

● چگونہ از علامت «سه نقطه» استفادہ کنیم؟ / امیر تو اکو / سحر کریمی مہر

## «سه نقطه» استفاده کنیم؟

برای تشخیص نویسندگان حرفه‌ای از غیر حرفه‌ای و یا بقولی آماتور که بنخاطر کسب شهرت هم که شده خطر استفاده از علامت سه نقطه را در وسط جمله بجان می‌خرند، سند علمی و مستحکمی وجود دارد.

نویسندگان علامت سه نقطه را در پایان جمله به منظور نشان دادن اینکه جمله می‌تواند ادامه داشته باشد: «در رابطه با این موضوع چیزهای گفتمی زیادی هست اما...»  
و نیز در وسط جمله و یا در بین جملات متعدد برای مشخص کردن بخش بریده متن، استفاده میکنند:

«من خواب عجیب و تاثیرگذار خاتم ناشناسی را می‌بینم [...] که هر بار در خواب چهره‌اش عوض می‌شود.»

نویسندگان غیر حرفه‌ای از علامت سه نقطه به جهت تیرنه ساختن خود از بکارگیری تصادفی اصطلاحی که آنرا در دسر ساز تشخیص می‌دهند، استفاده می‌کنند:

«مثل یک گاو... خشمگین بود.»

اما نویسنده کسی است که تصمیم می‌گیرد زبان را به فراسوی محدودیت‌هایش برد و به همین

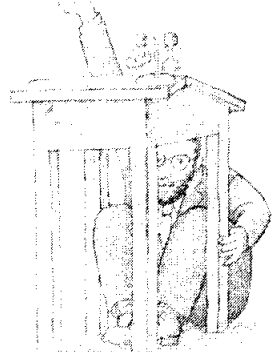
Umberto Eco

»Welche  
Schande,  
wir haben  
keine  
Feinde!«

ECO

2001  
L'Espresso

La nuova strategia  
di





دلیل مسئولیت استفاده از یک استعاره جسورانه را نیز به عهده می‌گیرد.

«هرگز طبیعت پیرامون چنین معجزه‌ای به تعمق ننشسته؛ با انوار خورشید خیس شدن با امواج دریا خشک شدن.»

همگی ما متفق القولیم که «آرتال» شاعر خوب دوران باروک در تلفیق بین این دو اغراق ورزیده اما هیچ تلاشی هم در کمرنگ نمودن کلام و مقصودش نداشته است.

برعکس نویسنده آماتوری هم اینگونه نوشته بود:

«خیس شدن... با انوار خورشید

خشک شدن... با امواج دریا.»

مثل اینکه بخواهد بگوید: «واضح است که من شوخی می‌کنم.»

نویسنده حرفه‌ای برای همجنس‌انش می‌نویسد و نویسنده غیر حرفه‌ای برای مستخدمه و رئیس دفترش و غالباً به اشتباه در این هراس است که مبادا وی منظورش را متوجه نشود و جسارتش را نبخشد. او از علامت سه نقطه مثل یک مجوز عبور استفاده می‌کند و می‌خواهد انقلابی براه اندازد اما با اقتدار یک ژاندارمری!

جملات ساده زیر نشان می‌دهند که اگر نویسندگان خجالتی بودند چه بر سر ادبیات می‌آمد و چقدر علامت سه نقطه شوم و بدیمن است:

«و... رز، با هر آنچه که گلهای رز را زنده نگاه میدارد زیست، هوای... پاک صبحگاهی.»

«آیا تو رودریگ... رحم و شفقت داری؟»

«و این... ونوس قربانی سرنوشت خویش است.»

«به آرامی... عجله کنید، و بدون آنکه خود را، بیازید، سعی کنید... کارتان را بهتر و بهتر انجام

دهید.»

«یاد تو در من چون... مجمر عودی، جاودان است.»

«این بام ساکت و آرام که... کبوتران بر رویش راه می‌روند.»

و بهمین منوال جملاتی نظیر:

«دیر زمانی زود... به بستر می‌رفتم.»

«لیوانم مثل یک... قهقهه خنده شکست.»

تمامی این جملات مبین این است که کاربرد علامت سه نقطه نشان دهنده ترس از بکارگیری کلمات جسارت‌آمیز در نگارش است که می‌تواند این حس را بوجود آورد که یک جمله به ظاهر ادبی جنبه تکلف‌آمیز و پرطمطراق یافته است.

به سراغ مثال دیگری رویم:

همه می دانیم که بیانیه کمونیستها در سال ۱۸۴۸ با این جمله آغاز می شود:

«شبحی اروپا را در بر می گیرد.»

شما آن را بعنوان مقدمه‌ای بزرگ و در خور توجه می پذیرید حال اگر مارکس و انگلس اینطور نوشته بودند که:

«یک... شبح اروپا را در بر می گیرد.» چنین جمله‌ای براحتی این شک را برمی انگیزد که کمونیسم یک چیز وحشتناک و دست نیافتنی بوده و انقلاب روسیه می‌توانست پنجاه سال زودتر از موعد بوقوع بپیوندد و اینکه چرا موفقیت کسانی چون تزار و حتی اوزانم<sup>۱</sup> در آن نقشی نداشته است.

و یا بدین صورت که:

«شبحی... اروپا را در بر می گیرد؟»

بالاخره در بر می گیرد یا نمی گیرد؟ و اگر یکجا به حال خودش رها شده آنجا کجاست؟ و یا اینکه اشباح با توجه به طبیعتشان می‌توانند به یکباره در نظرها پیدا و ناپیدا شوند؟ و یا واضح‌تر اینکه حین مدت زمانی که اشباح در نظرها پیدا و نمانند، باز هم اروپا را در بر گرفته‌اند؟

مشکل بدین جا ختم نمی‌شود. آیا آنها با گفتن اینکه:

«شبحی فقط شهر تر و آ را در بر می‌گیرد و ساکنان دیگر شهرها می‌توانند با خیالی آسوده بخوابند.»

میخواستند مسئله را افراط‌آمیز جلوه دهند؟

یا اینکه فقط می‌خواستند کنایه‌وار بدین نکته اشاره داشته باشند که:

مثال جامع علوم انسانی

۱- Ozanam: فردریک ازانم (۱۸۵۳-۱۸۱۳) در میلان متولد و در ماریسی چشم از جهان فرو بست. پدر وی ژان آنتوان در ایتالیا به عضویت ارتش ژنرال بناپارت در آمد. فردریک نیز پس از اخذ دیپلم راهی پاریس گشته و در آنجا به خواندن حقوق مشغول شد و بسان بسیاری از جوانان آن دوره تحت تأثیر انقلاب ۱۸۳۰ قرار گرفت. در ژانویه ۱۸۳۹ به دریافت دکترای ادبیات نائل آمد و استاد ادبیات تطبیقی در دانشگاه سوربن شد.

۲- Treves: شهری که سیزده سال قبل از رم بوجود آمد و علیرغم اینکه در قرون وسطی بنا شده اما ارزش تاریخی ندارد زیرا که سه هزار سال پیش از میلاد مسیح نیز دره‌ای در شمال کوه‌های آلپ بدین نام خوانده می‌شد.

شیخ کمونیسم که سابق بر این ذهن آمریکائیها را مشغول کرده بود چرا حالا ذهن استرالیائیها را معطوف خویش نسازد؟

«بودن یا... نبودن، مسئله این است.» «بودن یا نبودن، مسئله... این است.» «بودن یا ن... بودن، مسئله این است.» تصور کنید چند نوع نقد شکسپیری می تواند فکر را نسبت به اندیشه های ذهنی این حماسه سرا مشغول کند.

«کشور ایتالیا جمهوری پایه ریزی شده... بر مبنای کار است. (چه خوب!)

«می گوئیم - کشور ایتالیا - یک... جمهوری پایه ریزی شده بر مبنای کار است.»

«کشور ایتالیا جمهوری... پایه ریزی شده (؟؟؟) بر مبنای کار است.»

«... کشور ایتالیا (البته اگر چنین کشوری وجود می داشت) می توانست جمهوری پایه ریزی شده

بر مبنای کار باشد.»

کشور ایتالیا جمهوری پایه ریزی شده بر مبنای... است.

(۱۹۹۱)




پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

انشارات معین منتشر کرد:

**جنگ سایه ها**  
و  
یک داستان دیگر



**جنگ سایه ها**  
و  
یک داستان دیگر

دکتر ابراهیم یونس